

نگاره

۴۰ سال از مرگ مشکوک قیصر آلمان شرقی گذشت



پرونده لوئس ایگندورف تا امروز مبهم و سرپیسته باقی مانده است. هانس هاینرش

پال هم‌بازی‌اش را که زیر نظر وزارت امنیت آلمان شرقی بود و چهل سال پیش در یک تصادف مشکوک کشته شد، به یاد می‌آورد.

به گزارش ایسنا، کیکر نوشت: «سفری به گذشته و بس. با این حال هانس هاینریش پال درمی‌یابد که با همان پرشش قدیمی روبه‌رو است؛ همان پرشش چهل سال پیش! او که در این میان ۶۳ ساله شده است، بارها با خود تکرار کرد: «قاعا چه اتفاقی افتاد؟» و این چهار کلمه ذهن‌ها را به شش مارس ۱۹۸۳ برمی‌گرداند؛ به ورزشگاه اینترآخت. یک روز قبل از آن حادثه اینترآخت براونشوایگ بازی خانگی از هفته بیست‌وسوم بوندسلیگا برابر بوخم را دو بر صفر واگذار کرده بود. آن روز جای یک نفر خالی بود؛ کسی که دیگر هرگز خبری از او نشد. لوئس ایگندورف!

هربرت شسون، خبرنگار، سال ۲۰۰۰ با بهره‌گرفتن از پرونده‌های اشتازی – وزارت امنیت آلمان شرقی – کتابی با عنوان «مرگ خیانتکاران» را منتشر کرد. کتابی در پاسخ به پرسش‌سی بزرگ! ایگندورف را «بکن‌باوئر شرق» می‌دانستند. او بازیکن تیم ملی فوتبال آلمان شرقی بود و نماد تیم فوتبال دیناموبریه؛ سال‌های ۱۹۷۹ در سفر به کایزرسلاترن برای برگزاری دیداری دوستانه به آلمان غربی گریخت. او آن زمان ۲۲ ساله بود و در مسیر برگشت تیم به آلمان شرقی زمانی که اعضای تیم در گیمسن برای خرید توقف کرده بودند، از فرصت فرار بهره برد و با تاکسی خودش را به کایزرسلاترن رساند. پدر و مادر و گابریله، همسرش، از قصد او برای فرار بی‌خبر بودند. لوئس در نظر داتر خانواده و دخترش را با کمک فراری دهه‌نگان به آلمان غربی برد ولی خانواده‌اش در چنگال نیروهای امنیتی بودند. او بدون آنکه بداند خودش هم گرفتار بود. در کتاب، بسیار موشکافانه اثبات می‌شود که اشتازی چگونه جاسوسی را در پوست یک دلباخته‌به سراغ گابریله ایگندورف می‌فرستد تا او را به طلاق و جدایی از همسرش فوتبالیستش ترغیب کند یا اینکه چطور راه‌های تماس و ارتباط را بند می‌آورد و در نهایت اینکه چگونه خود این بازیکن از نسوی یکی از کارکنان غیررسمی باشگاه مورد تجسس و جاسوسی قرار می‌گرفت. او با جلب اعتماد ایگندورف همراه این بازیکن به براونشوایگ رفت، همانجایی که فراری آلمان شرقی گامبه‌گام و لحظه‌به‌لحظه زیر نظر سه جاسوس قرار داشت.

پال تا به امروز این کتاب مستند را ندیده است. این مدافع سابق می‌گوید: «می‌خواستم دوباره گذشته را شخم بزنم. این ماجرا همان زمان هم من را بسیار ناراحت کرده بود. من و لوئس دخترانی تقریبا هم‌سن و سال داشتیم. دخترش پنج هفته داشت و دختر من چند هفته‌ای از دخترش بزرگتر بود.» ایگندورف پس از تازکامی در جمع‌کردن اعضای خانواده‌اش، زندگی دوباره‌ای را تشکیل داد: «او انسان بسیار جالبی بود که می‌خواست زندگی کند. با این‌همه تسلط با زندگی در غرب برایش چندان هم کار آسانی نبود. او با او بداشتن دوجا اسپیدی‌دی‌گه‌هایی شد که گذاشتند دوران موفقی در آلمان شرقی را ادامه بدهد.»

پال تنها به یک فوتبالیست فکر نمی‌کند: «برای شخص لوئس ایگندورف باید بسیار سخت بوده باشد که برای ما غربی‌ها و همچنین اعضای تیم که بدیهی است می‌خواستیم از زندگی‌اش در آلمان شرقی و فرارش و همه و همه سردردبیاوریم. حرف بزنند. او می‌خواست همه چیز را پشت سر بگذارد و فراموش کند. او ناچار بود بدون اینکه بداند حال و روز خانواده‌اش در برلین شرقی چگونه است، به زندگی‌اش ادامه دهد. او به دوستانش گفته بود می‌ترسد اشتازی او را ربوده و به آلمان شرقی برگرداند.»

کتاب شسون حاوی نکات تلخ‌تری می‌هست؛ چنان که پیداست اریش میلکه، وزیر امنیت وقت آلمان شرقی، خواستار سره‌نیست‌شدن ایگندورف شده بود. پال می‌گوید: «لوئس درباره زندگی پیش از فرارش چیز زیادی نمی‌گفت.» او شب پنجم مارس هم حرف زیادی زد. او در بازی برابر بوخم ۹۰ دقیقه روی نیمکت نشست و کافه پاتق بازیکنان تیم را به دین معلم نوئشیند و لیوان نوشیدنی ترک کرد. پس از سرزدن به خانه به پرس معلم پروازش رفت. ایگندورف به گفته معلمش، او را در کافه چندان همراهی نکرد چون می‌خواست برای پرواز صبح فردا به وست‌رلاند سرحال باشد.

آنها ساعت ۹ شب از هم جدا شدند و حدود دو ساعت بعد بازیکن اینترآخت براونشوایگ با انومبیل آلفا روموتویش به درختی کوبیده بود. آن هم در حالی که در خوشن مقدار زیادی الکل یافت شده بودا هیچکس تا امروز به‌درستی نمی‌داند این میزان الکل در خون او از کجا آمده است. در پرونده‌های امنیتی اسنادی یافت شده‌اند که در آنها واگانی همانند «سم، گاب» یا «چشم‌ان سرخ» در کنار نام ایگندورف درج شده. آیا او در فاصله دوستانه‌ای از خداحافظی با معلمش تا تصادف با تصادف با مسموم شده و سپس به محل تصادف برده شده است؟

واقعا چه اتفاقی افتاده است؟ پال پاسخ می‌دهد: «ما نمی‌دانیم.» صبح یکشنبه که ایگندورف در تمرین غایب بود، بازیکنان اینترآخت براونشوایگ هنوز از ماجرای بی‌خبر بودند: «سر تمرین به اولی مارلو، مربی تیم، تلفن شد و آهسته‌آهسته شایعه‌ها درگرفتند. بعد از تمرین و در رختکن دیگر همه چیز معلوم شده بود؛ ایگندورف جان باخته است. او هفت مارس در ۲۶ سالگی بر اثر جراحی‌های اورژانسی از دست داد.

پال تعریف می‌کند: «در تمام طول هفته در رختکن سکوت مریباری مضمکفرما بود. شایعه به قتل رسیدن لوئس بلافاصله همه جا پخش شد. ولی ما چیزی نمی‌دانستیم. بارها و بارها از خودمان می‌پرسیدیم: «چه اتفاقی افتاده؟» پال پرسشش دیگری هم داشت: درباره خانواده ایگندورف؛ درباره دخترش: «حقیقت آنها چه خواهد شد؟» اینترآخت پس از این ترازبی فروپاشید. هشت بازی تیمی اس از آن رخداد بدون برد به پایان رسیدند. مربی ناچار به رفتن شد و تازه سه ماه پس از مرگ ایگندورف نخستین و تنها برد تیم به دست آمد که باعث بقای تیم در بوندسلیگا شد. پال می‌گوید: «ما دچار شوک شده بودیم. این رخدادها هیچ ربطی به ورزش حرفه‌ای نداشتند.» آن حادثه با گذشت چهل سال هنوز هم او را منقلب می‌کند.

خیر

دیاباته، مشتری دائمی کلینیک پرسپولیس



بررسی عملکرد مهاجم اهل مالی پرسپولیس نشان می‌دهد این بازیکن بیش‌تر بازی‌های تیمش را به دلیل مصدومیت از دست داده است. به گزارش ایسنا، ماهها مذاکره با پرسپولیس در نهایت ۱۱ شهریور ماه و پیش از برگزاری بازی‌های هفته پنجم لیگ بیست‌ودوم به پرسپولیس پیوست، در ماه‌های اخیر بیش‌تر بازی‌های تیمش را به خاطر مصدومیت و نامآدمگی از دست داده و از این حیث آمار ناامیدکننده‌ای از خود به ثبت رسانده است. این مهاجم اهل مالی، در مجموع می‌توانست در ۱۸ بازی در ترکیب پرسپولیس قرار بگیرد اما هشت دیدار را صرفا به خاطر مصدومیت از دست داده و فقط سه دیدار را در ترکیب ابتدایی پرسپولیس قرار داشته است. او به خاطر مصدومیت‌ها و آمادگی نه چندان مناسب بعد از مصدومیت، پنج دیدار را هم به عنوان یار تعویضی به میدان رفته که در مجموع ۳۵۹ دقیقه برای پرسپولیس بازی کرده است. دیاباته در کل بازی‌هایی که کرده هم توانسته سه بار گلزنی کند که از این نظر هم آمار امیدوار کننده‌ای به ثبت نرسانده است. بررسی‌های ایسنا نشان می‌دهد، دیاباته قراردادی به ارزش ۳۷۵ هزار دلار به عنوان مبلغ پایه داشته که به آن آیشن‌هایی هم اضافه می‌شود اما با وجود این دستمزد او کارایی لازم را تا به حال نداشته است. این درحالی است که بازیکن جوانی مثل محمد عمری که با قراردادی به ارزش ۵۰۰ میلیون تومان برای پرسپولیس بازی می‌کند، به ۲۰ بازی این فصل پرباهر پرسپولیس را پوشیده و توانسته یک پاس گل و ۴ گل به ثمر برساند. با جدایی لوکادیا، گل‌محمدی که نتوانسته بود روی دیاباته حساب باز کند، لاندنرو پریرا را جذب کرد. با این حال پریرا هم در سه دیداری که بازی کرده نتوانسته خودی نشان دهد تا هم‌چنان بازیکنانی نظیر محمد عمری، مهدی ترابی و حتی وحدت هنانوف بار گلزنی پرسپولیس را به دوش بکشند.

معاون سابق ورزش زنان وزارت ورزش و جوانان:

بوکس زنان زیرزمینی است

ارزش نداشت به ژیمناستیک زنان مجوز بدهیم!

نایب رئیس کمیته ملی المپیک و معاون سابق ورزش زنان وزارت ورزش و جوانان

نایب رئیس کمیته ملی المپیک و معاون سابق ورزش زنان وزارت ورزش و جوانان در مورد صدور مجوز رشته‌ای چون ژیمناستیک زنان گفت: لباس ژیمناستیک با این ملاحظات و شرایط فرهنگی مجوز نمی‌گیرد، چون بخشی از نمره قهرمانی مدل لباس و آرایش ورزشکار است. تنها یک رشته ژیمناستیک در ژیمناستیک داشتند که می‌توانستیم مجوز بدهیم اما هیچ ارزش قهرمانی و مدالی نداشت.

به گزارش ایسنا، مهین فرهادی‌زاد از مدیران باسابقه در حوزه ورزش زنان است که از آغاز شروع به کار ورزش زنان در انقلاب جزو نفراتی بود که برای توسعه این بخش از ورزش کشور تلاش کرد. او سال‌ها در آموزش و پرورش به عنوان مدیرکل ورزش دختران دانش‌آموز حضو داشت. علاوه بر پست‌های دیگری که در سال‌های مختلف برعهده گرفت، در دوره حضور مسعود سلطانی‌فر در وزارت ورزش و جوانان به مدت دو سال به عنوان معاون توسعه ورزش زنان انتخاب شد و در اس ورزش زنان قسار گرفت. با ورود حمید سجادی به وزارت ورزش، فرهادی‌زاد از سمت خود کنار رفت و در ادامه به عنوان نایبرئیس کمیته ملی المپیک کارش را ادامه داد.

این مدیر ورزشی با خبرنگار ایسنا به گفت‌وگو نشست و از سال‌های مدیریت خود، چالش‌ها و سختی‌های توسعه ورزش زنان و گره‌هایی که هنوز هم در زمینه برخی از رشته‌ها چون ژیمناستیک، ورزش زورخانه‌ای و بوکس زنان باز نشده، صحبت کرد که بخشی از این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

از خودتان، خانواده و نحوه ورود به ورزش صحبت کنید.

در یک خانواده پرجمعیت به دنیا آمدم که پنج برادر و سه خواهر بودیم. اکثر پسرهای خانواده ورزش می‌کردند. یکی از برادرایم فوتبالیست و دیگری والیبالیست و دو خواهرم دبیر ورزش بودند. من هم در راهنمایی و دبیرستان والیبال بازی می‌کردم اما وقتی در سطح منطقه اول می‌شدیم دیگر خانواده‌ام برای حضور در سطح استان اجازه نمی‌دادند چون با شرایط فرهنگی ما جور نبود.

دو سال بعد از ورود به دانشگاه در آزمون دبیری برای مناطق مختلف تهران قبول و در دبیرستان نوشیروان منطقه ۶ حق تدریس شدم. این مدرسه حدود دو هزار دانش‌آموز مسلمان، مسیحی و زرتشتی‌ت داشت. سنم با دانش‌آموزانم چیزی حدود ۶ ماه تا یک سال متفاوت بود چون در دبیرستان مشغول شدم. بعدها به دانشجوهایم سفارش کردم که هیچوقت در مراحل اولیه کارتان در دبیرستان مشغول نشوید. من دانش‌آموزی با ختنه بسیار قوی و درشت در رشته پراب و زنه داشتم که پدرش ایرانی و مادرش آلمانی بود، دستش را دور گردنم می‌انداخت و می‌گفت گفتی چند ساعت اما از آنجایی که ورزشکار بوده به فضای کار کلاسم تسلط داشتم، یعنی در والیبال، بسکتبال و سایر رشته‌ها جلوتر از بقیه بودم و بچه‌ها هم دوست داشتند معلمشان کاربلد باشد. به همین دلیل ضمن رفاقت با دانش‌آموزان بر کارم هم تسلط داشتم. این فعل‌ها سختی ایجاد شد اما بعد از چند سال به عنوان یکی از معلمان موفق منطقه ۶ انتخاب شدم.

در حین تحصیل در دوره کارشناسی انقلاب فرهنگی شد و بعد از دوره لیسانس جذب دانشگاه تهران شدم. تدریس می‌کردم و امکان تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد هم داشتم. آن زمان دکتر رضوی معاون فنی سازمان تربیت بدنی و خانم طاهریان رئیس دفتر امور مشرکان انجمن‌های ورزش زنان بود. سه سال تمادای بین معلمان در مسابقات علمی، فرهنگی و ورزشی اول شدم، آقای رضوی از من خواست در سازمان تربیت بدنی کار کنم. من و خانواده‌ام دوست داشتیم چون دانشگاه و درس را ترجیح می‌دادم اما حس کردم ورزش زنان به تحول نیاز دارد. بنابراین به سازمان تربیت بدنی رفتم و مدتی معاون خانم طاهریان تهران بود. در ادامه به مدت پنج سال مسئول ورزش زنان استان تهران شدم و بعد هم استعفا دادم؟

چرا استعفا دادید؟ معلونت، کار اجرایی صرف بود در حالی که من بسیار پرهیجان بودم و خودم نیاز به آموزش و ارانه مطالب علمی و فنی داشتم. می‌خواستم ورزش کشور که در فضای کاملا ورزشی باشم اما در سازمان از کمی تا شب کار اجرایی انجام می‌دادیم که به شدت هم نیاز بود. مجدد در منطقه ۶-آموزش و پرورش حق تدریس شدم. زمان زیادی طول کشید که اداره کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش متوجه حضورم در مدرسه شد و خواستند که در حوزه ستاد کار کنم. بنابراین کارشناس مسئول ورزش دانش‌آموزان دختر سراسر کشور شدم. ضمن آموزش، برای بخش دختران هم برنامه‌ریزی می‌کردیم و واقعا لذت می‌بردم. رشته‌های مختلفی را فعال کردیم و مسابقات به شکل مسابقات برگزار شد. مجله زیور ورزش را راه‌اندازی کردیم و سال‌های اختصاصی برای دختران گرفتیم. در سال ۷۷ در اه کل تربیت بدنی دختران در وزارت آموزش و پرورش تاسیس شد.

سال ۷۷ تا ۸۳ زیباترین زمان کارم بود چون ما از یک اتاق کوچک به جایی رسیدیم که ۴۵ کارمند در اداره کل دختران فعالیت می‌کردند. همان سال اول در همه استان‌ها کارشناس مسئولین و مدیریت ورزش دانش‌اان آموزان دختر را از بین زنان انتخاب کردیم و تحول عظیمی در این بخش ایجاد شد چون دیگر مدیریت و ورزش دختران از طریق مدیران زن اداره می‌شد و سرانه ورزش دختران به حساب مخصوص خودشان وارز می‌شد. استان‌ها با توجه به شرایط خوبی که داشتند خیلی باانگیزه و قوی کار می‌کردند و هر روز نتایجشان بهتر از قبل بود. دعوای زیادی هم پیش می‌آمد. اداره کل تربیت بدنی پسران هم‌پای دختران فعالیت می‌کرد و قرار نبود کاری آنها می‌کنند ما هم انجام بدهیم. در ماه‌های اول مجوز کمی مجله را گرفتیم که شاید کسی باور نمی‌کرد چون ادارات زیادی داشتیم که یک سال در نوبت مجله بودند اما ما آنقدر شب و روز به وزارت ارشاد رقتیم که مجوز مجله زیور ورزش را گرفتیم. معلمان زن ما سه هزار نفر بودند اما انتشار مجله ما ۱۰ هزار شده بود و معلمان هم از آن استفاده می‌کردند.

تمام اعتبارات دانش‌آموزان دختر را بر اساس تعداد دانش‌آموز بین استان‌ها تقسیم می‌کردم. یک دوره دعوای انسانی هم داشتم. حوزه ستاد در بخش مردان تور و تور و بقیه وسایل ورزشی را می‌خرد و در اختیار مدارس و استان‌ها قرار می‌داد و این باعث درگیری شد چون حساب زنان پر پول و حساب مردان خالی بود. فقط کسبری وسیله داشتند که به کارشان هم نمی‌آمد. به مرور دعوای با گرفت به گونه‌ای که تعدادی از نماینده‌های مجلس بر اساس کتابتیی که شده بود، به آقای مظفر وزیر وقت آموزش و پرورش نامه زدند بودند که این خانم را

تیراندازی که با دهکده متفاوت بود، تمرین می‌کردیم و دوباره به هتل برمی‌گشتیم. روزها را می‌شمردم و متوجه شدم روز ششم افتتاحیه بازی‌هاست و اگر در افتتاحیه شرکت نکنیم که به درد نمی‌خورد. بچه‌ها را جمع کردم. اسمم دو هتل را بلد بودم که افسای غفوری‌فرد در یکی از مسابقات اجرا می‌کرد. هیات اجرایی در هتل اول بودند. آقای غفوری‌فرد از دیدن ما تعجب کرد و پرسید اینجا چکار می‌کنید. گفتیم مگر معتقد نبودید که ما ارزش‌های نظام هستیم، پس چرا ارزش‌های نظام در هتل هستند. در نهایت مقرر شد فقط ۶ ورزشکار در مراسم افتتاحیه شرکت کنند. ما را برای اولین بار به دهکده بردند که همه تعجب کردند.

در مراسم افتتاحیه مسئول همه اسباب اثاثیه ورزشکاران شدم. بماند که با چه حالتی روی سکوها رفتم. به بچه‌ها گفتم حواستان باشد شما را جلوی کاروان می‌گذارند، نرود پشت سر کاروان بایستید. تا زمانی که کاروان ایران بیاید خدا و پیغمبر را قسم می‌دادم که همه چیز به خیر بگذرد، همه تشویق کنند و نگرانی مسئولان از بین برود. کاروان ایران بالاخره از تونل بیرون آمد و همه مردم حاضر در ورزشگاه برای ما دست زدند. من فقط از اسکویرد به روسا و وزرا نگاه می‌کردم. همه ایستاده به آقای غفوری‌فرد تبریک می‌گفتند که زنان را با حجاب اسلامی آورده است. روز بعد که به میدان تیراندازی رفتیم شرایط شکل دیگری بود. تمام روزنامه‌ها عکس بچه‌های ما را کار کرده بودند. مربیان کشورهای اسلامی می‌گفتند از شما یاد گرفتیم که دور بعد از تیرانداز با بیابوریم. افراد زیادی تلاش کردند تا این ۶ ورزشکار در بازی‌های آسیایی شرکت کنند.

در مراسم افتتاحیه مسئول همه اسباب اثاثیه ورزشکاران شدم. بماند که با چه حالتی روی سکوها رفتم. به بچه‌ها گفتم حواستان باشد شما را جلوی کاروان می‌گذارند، نرود پشت سر کاروان بایستید. تا زمانی که کاروان ایران بیاید خدا و پیغمبر را قسم می‌دادم که همه چیز به خیر بگذرد، همه تشویق کنند و نگرانی مسئولان از بین برود. کاروان ایران بالاخره از تونل بیرون آمد و همه مردم حاضر در ورزشگاه برای ما دست زدند. من فقط از اسکویرد به روسا و وزرا نگاه می‌کردم. همه ایستاده به آقای غفوری‌فرد تبریک می‌گفتند که زنان را با حجاب اسلامی آورده است. روز بعد که به میدان تیراندازی رفتیم شرایط شکل دیگری بود. تمام روزنامه‌ها عکس بچه‌های ما را کار کرده بودند. مربیان کشورهای اسلامی می‌گفتند از شما یاد گرفتیم که دور بعد از تیرانداز با بیابوریم. افراد زیادی تلاش کردند تا این ۶ ورزشکار در بازی‌های آسیایی شرکت کنند.

فعالیت زنان در رشته‌هایی مثل بوکس، ژیمناستیک و ورزش زورخانه‌ای هنوز مجوز نگرفته است و در دوره حضور شما در معاونت توسعه ورزش زنان هم بحث کسب مجوزشان مطرح شد. چرا به این رشته‌ها مجوز نمی‌دهند؟

لباس ژیمناستیک با این ملاحظات و شرایط فرهنگی مجوز نمی‌گیرد، چون بخشی از نمره قهرمانی مدل لباس و آرایش ورزشکار است. تنها یک رشته ژیمناستیک ریتیمیک داشتند که خانم اینچهدرگاهی لباس‌های را تن و بچه‌ها کرده بود که به نظرم اصلا خوب نبود. خیلی بد داشت. می‌توانستیم به این مجوز بدهیم و مشکلی نبود اما هیچ ارزش قهرمانی و مدالی برای این رشته ژیمناستیک نداشتیم. لباس ریخت جالبی نداشت و فقط برای رفتن طراحی شده بود. اصلا سه درد کار ورزش نمی‌خورد. به خانم اینکه درگاهی گفتیم با این لباس نمی‌توانی کار ژیمناستیک انجام بدهی یک فکر دیگری بکن. پیشنهاد دادم لباس‌های کوارش را ببیند.

لباس آبی دیگری را طراحی نکردند؟ نمی‌دانم و دیگر نفهمیدم. باید ابتکار و خلاقیت بیشتری به خرج می‌دادند. افراد متخصص هم اصلا لباس را تایید نکردند. دلمان می‌خواست کمک کنیم، به زونه برداری هم کمک کنیم. ژیمناستیک برای رفتن مشکلی نداشت فقط نمی‌توانست لباسش را ردیف کند. لباس کوارش را هم پیشنهاد دادم اما به زمان رفت و آمد خانم اینچهدرگاهی خورد و نشد.

چرا مجوز بوکس و زورخانه صادر نشد؟ وقتی تعداد وزیر ورزش بودم، رئیس فدراسیون وقت بوکس گفت معاون خانم متقاضی هستند. تمام آنچه را که از دوره خانم محمدیان در مورد بوکس وجود داشت، بررسی کردم که آسیب در این رشته اجتناب‌ناپذیراست. من هم روی آن سفت و سخت ایستادم و جواب منفی دادم. رئیس فدراسیون باز هم آمد که تعداد زیادی متقاضی داریم. روز بعد ۱۲،۰۱۰ دختر زیر ۲۰ سال به اتاق آمدند و گفتند تعدادشان زیاد است.

گفتم چرا به ووشو نمی‌روید، گفتند بوکس همچا ما را تخلیه می‌کند. گفتند در این رشته آسیب می‌بینند و من هم جواب دادم که به همین دلیل مخالف هستم اما گفتند آسیب بدنی که در والیبال، فوتبال و سایر رشته‌ها هم وجود دارد. متوجه شدم مربی زن ندارند و آسیب بدنی از اختلاط است و خودشان ناراحت هستند. اینجا دیگر برای من یک مسئولیت جدید بود. تحقیقاتم را شروع کردم و متوجه شدم تعداد زنان متقاضی بوکس زیاد است و در زیرزمین‌هایی فعالیت می‌کنند که قانونمند نیستند. با دست بر پا آقای علی‌زاده، آقای عبدالحمید احمدی و حراست صحبت کردم. در شورای معاونان نیز مطرح کردم که آقای سلطانی فر مخالف بود اما حرف‌های ما گوش داد.

آخر کار بود. دوسال بیشتر معاون زنان نبودم. اواخر سال دوم، رئیس وقت بوکس پیش من آمد که به سرعت نه گفتم اما بعد از اینکه بچه‌ها آمدند، بررسی کردم. دیگر زمان تمام نمی‌شد. خانم کاظمی‌پور معاون فعلی ورزش زنان می‌گویند این دختران به رشته‌های دیگری بروند. من هم این نگاه را داشتم. خانم کاظمی‌پور هم باید به این فضا بیاید. اطلاعات را به او بدهیم و تصمیم بگیرد.

در مورد زورخانه چه؟

تعداد نفرات متقاضی زورخانه به تعداد انگشتان دست نمی‌رسید. باید دست در جیب ملت می‌کردیم تا برای این رشته سالان، مربی و داور درست کنیم. به یک خانم پیشنهاد دادم چرا می‌خواهید کارتان را در سالن زورخانه پیشوند کنید، ابتدا در یک سالن ورزشی کار کنید. رئیس فدراسیون هم گفت وسایلی که برای زنان درست کردیم را بیاور، یک کار به ما نشان بدهید، اما چیزی نداشتند و می‌گفتند با همین شرایط مجوز بدهید. باید تجهیزات را سبک‌تر می‌کردند. فیلم یک خانم را به ما نشان دادند که جلوی شوهرش میل می‌زد. گفتم این برای همه زنان جذاب نیست.



مجوز راه‌اندای کدام رشته سخت‌تر بود؟

هر رشته‌ای در شروع کار مشکلات خود را دارد چون تازه است و باید اطلاعات را به افرادی که کمتر در حوزه ورزش هستند، بدهیم و آنها را آشنا کنیم. باخوردهایی که از سمت جامعه می‌آید را از قبیل پیش‌بینی کنیم و پاسخ آن را هم داشته باشیم. شاید آسان‌ترین‌ها شطرنج و تیراندازی باشند چون حرکت در این رشته‌ها وجود ندارد و پوشش ورزشکاران زیاد درگیر نمی‌شود. مجوز رشته‌های زونه‌برداری و پاورلیفتینگ سخت بود. در قایقرانی هم برای اینکه بچه‌های قایقرانی مجوز لباس بگیرند و از نظر فدراسیون جهانی مشکل پیدا نکند، تلاش‌هایی داشتیم.

کدام یک از مدیران سازمان تربیت بدنی و وزارت ورزش به ورزش زنان کمک بیشتری کردند؟

آقای هاشمی‌طبا کمک می‌کردند. مهندس افغانی هم اگر معاونت زنان برای اعزام ورزشکاران با کمبود اعتبار روبرو می‌شدند، کمک می‌کرد. همکاران مردی که در کمیته ملی المپیک و وزارت ورزش بودند، به ورزش زنان کمک می‌کردند. در المپیک‌های آتلانتا، سیدنی و یونان وایلد کاتر داشتیم که از طریق حمایت کمیته ملی المپیک در زمان آقای هاشمی‌طبا و دبیری دکتر سجادی اتفاق افتاد.

در کدام دوره حمایت‌ها نسبت به قبل کمتر بود؟ دوره آقای هاشمی‌طبا و آقای سلطانی‌فر فعالیت داشتیم که هر دو حمایت می‌کردند. مقاومتی در تطابق با ورزش زنان ندیدیم چون مسئولان دوست داشتند کاروان ورزشی ایران اعم از زنان و مردان در مسابقات شرکت کنند.

یکسری از مدیران ورزش زنان سه آقای مهرعلیزاده به دلیل طرح ادغام انجمن‌های ورزشی با فدراسیون‌ها انتقاد دارند.

در دوره آقای مهرعلیزاده انجمن‌های ورزشی فعال بخش زنان را از دست دادیم. هر چند این تصمیم در زمان آقای مهرعلیزاده گرفته شد اما دیگر ورزشی‌هایی که به او اطلاعات می‌دادند نیز دخیل بودند. در واقع آقای مهرعلیزاده نفر آخر است. این اتفاق در آموزش و پرورش هم ادامه پیدا کرد. در بخش مسئولیت انجمن‌های ورزشی توسط زنان خیلی رشد کرده بودیم. شاید در آینده با آن شکل ساختار دچار مشکل می‌شدیم اما آن زمان، زمان ادغام نبود.

می‌گفتند کارهای متفاوتی در بخش دختران و پسران انجام می‌دهیم که ممکن است از نظر بین‌المللی دچار مشکل شویم. اما در آموزش و پرورش ارتباطات بین‌المللی نداشتیم که نگران باشیم. آن زمان به ویژه برای ترتیب بدنی دختران در آموزش و پرورش زمان خوبی برای تجمع نبود چون فرهنگ توجه به بد دختران دانش‌آموز هنوز تعمیم پیدا نکرده بود. به همین دلیل است که اگر دلخواهی‌ها برای ما زنان وجود داشته باشد که باید دلخواهی‌ها برای انجمن‌ها نمی‌افتاد زنان رشد و تعمیم بهتری پیدا می‌کردند و مدیران، داوران و مربیان قوی‌تر می‌شدند.

گاهی به نظر می‌رسید که آقای سلطانی‌فر حساسیت‌ها و سخت‌گیری زیادی نسبت به ورزش زنان دارند.

این سخت‌گیری برای بخش مردان هم بود. چون ورزشکاران نماینده‌های ایران در رویدادها و عرصه‌های بین‌المللی بودند. بحث سختگیری نبود بلکه قوانین است. درتمام دوره‌ها این موضوعات بود و برای ورود یک ورزشی همه زمینه‌ها بررسی می‌شد. همه به دلیل این بود که قوانین رعایت و سلامت ورزشکاران به خطر نیفتد.

نگاه بهتری به ورزش مردان داشتند؟

اتفاق بود یعنی زنان هر جایی که نشانه رشد بود و تلاش می‌کردیم به شدت از ما حمایت می‌کردند.

عملکرد خودتان را در دوره آقای سلطانی‌فر چگونه ارزیابی می‌کنید؟

از دوره خودم راضی نیستم چون کرونا بود. فردی فعال و پویا هستم و دوست دارم هر روز برنامه داشته باشم. با این حال در طول دوران کرونا هم جلسات با نواب رئیس را ترک نکردم. اگر کرونا نبود در طرح و برنامه‌ها پویایی بیشتری داشتم.

در زمینه رشته‌هایی که دنبال مجوز بودند، عملکرد خودتان را چگونه می‌بینید؟

هر رشته‌ای که آمد سعی کردیم کمک کنیم. حتی زورخانه به خانمی که آمد، گفتیم از سالان‌های ورزشی فعالیت خود را شروع کنید. به کسی نه نمی‌گفتم‌ها باید همه شرایط و ملاحظات را در نظر می‌گرفتیم.

یادم است که برخی از اهالی زورخانه نامه‌ای نوشتند که ورود زنان به گود زورخانه را بی‌حرمتی به این رشته دانسته بودند.

یک نفر ایسن حرف را زده بود که کسی هم دنبالش نرفت. گاهی وقت‌ها حرف‌هایی که زده می‌شود به دلیل درگیری چند نفر با هم است. آن موقع هم شرایط فدراسیون ایگنونه بود. به طور کلی برخی افراد این نگاه را دارند. برای اینکه به آنها هم کمک کنیم و بیشتر متوجه شوند، از خانم‌ها خواستم از سالن‌های ورزشی شروع کنند. ما گروهی را ندیدیم هر بار عکس یک نفر را می‌آوردند. بنابراین چون نمی‌توانستند تعداد افراد را نشان بدهند، این گر‌ها روی همه زده می‌شد.

چرا نمی‌شود از یک زورخانه کار خود را شروع کنند؟

بالاخره باید مجوز کارشان را می‌گرفتند که این اتفاق بسته به تعداد فدراسیون بود.

یعنی شما می‌گویید بخش اصلی مشکل رشته‌هایی مثل بوکس، ژیمناستیک و زورخانه فدراسیون‌ها بودند؟

اگر لباس ژیمناستیک را عوض کنید جایگاهی در دنیا ندارید. ژیمناستیک ریتیمیک هم اصلا جایی در آمپان‌بندی و رده‌بندی ندارد. رشته‌های برای سرگرمی است. به این سمت قضیه نگاه کنید که ۱۳۰ رشته ما در طول این سال‌ها برای حضور در عرصه‌های بین‌المللی مجوز گرفته‌اند. کاراته در المپیک دو نماینده داشت و صدا و سیما رقابت‌های دختران را نشان دادند. فکر نکنید به همین راحتی بود.